

## بررسی مضامین عرفانی کتیبه‌های مقبره شیخ صفی (با تکیه بر صفوة الصفا و دیگر متون عرفانی)

دکتر سیدهاشم حسینی

استادیار باستان‌شناسی و هنر دوران اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده

جریان عرفان، جنبه شاخصی از معنویت اسلام است که در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، هنری، ادبی و... فرصت رشد و نمو یافته است. یکی از بارزترین عرصه‌های رشد این جریان مربوط به بناهای مذهبی به‌ویژه مقابر است که پس از مساجد بیشترین و مهم‌ترین حجم بناهای بازمانده از معماری ایران دوران اسلامی را به خود اختصاص داده است. مقابر شیوخ و بزرگان متصوفه گونه‌ای از مقابر دوران اسلامی است که معمولاً به‌وسیله مریدان در داخل همان خانقاه شیخ و با خصوصیات ویژه‌ای ساخته شده‌اند. موضوع اصلی این تحقیق بررسی و کشف تأثیرات عرفان اسلامی به‌طور عام و تصوف مکتب شیخ صفی به‌طور خاص بر مضامین کتیبه‌های قرآنی و حدیث مقبره این عارف و صوفی بزرگ با تکیه بر متون عرفانی به‌ویژه کتاب صفوة الصفا به‌عنوان زندگی‌نامه و مرامنامه عرفانی شیخ صفی است. نکته اساسی در این راستا اثبات این حقیقت است که اصول عرفان و تصوف اسلامی فقط محدود به یک عقیده و طرز خاصی از زندگی نبوده، بلکه به‌طور گسترده‌ای در سایر ابعاد زندگی عرفا و متصوفه، از جمله در نحوه تزیین و انتخاب مضامین کتیبه‌های مقابر آنها نیز مؤثر بوده است. با توجه به یافته‌های تحقیق، مضامین کتیبه‌های قرآنی و حدیث مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی؛ ارتباط مستقیم با مفاهیم عرفان اسلامی و به‌ویژه آراء و اندیشه‌های صوفیانه مکتب صفویه دارد که به تفصیل در صفوة الصفا و سایر متون عرفانی تشریح و تفسیر شده است.

**کلیدواژه‌ها:** عرفان اسلامی، کتیبه‌های قرآنی، کتیبه‌های حدیث، شیخ صفی‌الدین، صفوة الصفا.

تاریخ دریافت مقاله: 89/2/9

تاریخ پذیرش مقاله: 89/3/23

Email: HHoseyny@uma.ac.ir

### مقدمه

شهر اردبیل که در گذشته به دارالارشاد و دارالامان شهرت داشته، از روزگاران کهن محل زندگی و سکونت عارفان و صوفیان برجسته‌ای بوده است. وجود محلات قدیمی همچون پیر زرگر، پیر عبدالملک، پیر شمس‌الدین، پیر مادر، پیر سحران و پیر ابوسعید در این شهر خود بهترین گواه این مدعا است. اما بی‌شک در میان این عرفا و متصوفه، «شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی» متوفی سال 735 ه.ق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. شیخ صفی‌الدین از مشایخ مشهور صوفیه در دوران الجایتو و ابوسعید ایلخانی و مرید «شیخ زاهد گیلانی» متوفی سال 700 ه.ق و نیز داماد او بود (خواندمیر 1353: 15-16).

سی و پنج سال دوره ارشادش بسیار زیاد بوده و مغولان نیز به او ارادتی تمام داشته‌اند. (مستوفی 1336: ۸۲-۸۴). وی بنیانگذار بزرگ‌ترین نهضت صوفیانه - شیعیانه است که سرانجام تبدیل به حرکت سیاسی-اجتماعی صفویه و در پی آن رسمیت مذهب تشیع در ایران شد. (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: ضابط 1377: 25-50)

لازم به ذکر است که در دوره ایلخانی فرقه‌های متصوفه فراوانی به وجود آمدند که در جریان‌ات تاریخی نیز مؤثر بودند. از مهم‌ترین ویژگی‌های تصوف این دوره ظهور علایق شیعی در مشایخ صوفیه و رواج و قدرت یافتن سلسله‌های صوفیانه شیعی از جمله سلسله صفویه و نوربخشیه و نعمت‌اللهیه است که به احتمال زیاد، علت اصلی این امر، نابودی خلافت عباسی و تضعیف قدرت حکومتی اهل سنت و در نتیجه آزادی مردم در پیروی از مذاهب و فرقه‌های دیگر بوده است. از سوی دیگر طی سده‌های هفتم و هشتم هجری، با توجه به مرکزیت حکومت ایلخانان مغول در منطقه آذربایجان و توجه خاص سلاطین این دوره به عرفا و مشایخ متصوفه، شهر اردبیل که مقر خانقاه شیخ صفی‌الدین بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد و بنا بر اطلاعات موجود، خانقاه مزبور قرن‌ها پس از وفات شیخ نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز تصوف شهر اردبیل دایر و مورد استفاده بوده است. (کیانی 1380: 234)

از جمله آثار به جای مانده از مجموعه خانقاه شیخ صفی‌الدین در شهر اردبیل، مقبره برجی شکل او معروف به گنبد «الله الله» است که به نوشته شیخ حسین ابدال زاهدی در *سلسله‌النسب* به دست فرزند و جانشین شیخ صفی یعنی «شیخ صدرالدین موسی» ساخته شده است. (ابدال زاهدی 1343: 39). از آنجا که ساخت مقابر در هر دوره‌ای ارتباط مستقیم با شخصیت متوفی داشته است؛ بدین معنا که افراد عادی از مقابر ساده و افراد مطرح جامعه مانند بزرگان مذهبی یا سیاسی از مقابر شاخص‌تری برخوردار بوده‌اند، می‌توان برخی از ویژگی‌های عرفانی مکتب شیخ صفی را در این مقبره مشاهده نمود. البته بدیهی است که تفسیر و تعبیر این مفاهیم عرفانی مستلزم بهره بردن از متون عرفانی و به‌ویژه کتاب *صفوة‌الصفاء* است.

*صفوة‌الصفاء* یا *أسس المواهب السنية فی مناقب الصفویه* کتابی است در مناقب و احوال شیخ صفی‌الدین، که به‌وسیله «درویش توکلی بن اسماعیل» مشهور به «ابن بزاز اردبیلی» در یک مقدمه و دوازده باب تألیف شده است. این کتاب از یک سو سرچشمه همه آگاهی‌های ما درباره نیای خاندان صفوی است و مطالب آن، با کاهش‌ها و افزایش‌هایی، در منابع دیگر تکرار شده است، و از سوی دیگر بیانگر اوضاع اجتماعی و سیاسی آذربایجان در قرن هشتم بوده و سرشار از روایاتی گرانبها در باب باورها و اعتقادات و آداب و رسوم و معیشت و حرفه‌های رایج در میان توده مردم است که در دیگر کتاب‌ها نظیرش را کمتر می‌توان یافت.<sup>(1)</sup>

متأسفانه در رابطه با شخصیت و تبار و احوال ابن بزاز، اطلاع دقیق و روشنی در دست نیست. تنها چیزی که از منابع به‌دست آمده است، این است که وی از مردم اردبیل و از پیروان شیخ صدرالدین، پسر و جانشین شیخ صفی‌الدین بوده و کتاب *صفوة‌الصفاء* را بنا به سفارش و توصیه شیخ صدرالدین و از قول شاهدان و مردم ثقه

گردآوری و تألیف کرده است. زمان دقیق شروع به تألیف نیز معلوم نیست. آنچه از متن کتاب به دست می‌آید، این است که ابن بزاز آن را در نیمه‌های زندگانی شیخ صدرالدین آغاز کرده و پس از تألیف تدریجی، در اواخر سال 759 ه.ق آن را به پایان رسانیده است.

با وجود اینکه بعضی از مطالب *صفوة الصفا* به‌شکلی درآمیخته با افسانه‌ها و کرامات و خوارق عادات مبالغه‌آمیز نوشته شده است، اما در عین حال یکی از مهم‌ترین مراجع در رابطه با طریقت صوفیانه شیخ صفی به‌شمار می‌آید. از جمله مهم‌ترین فواید این کتاب نکاتی است که در تفسیر بعضی از آیات قرآنی و احادیث عرفانی از زبان شیخ نقل کرده است. جالب توجه این است که محتوای بعضی از کتیبه‌های به‌کار رفته در مقبره شیخ صفی نیز کاملاً با مفاهیم مکتب صوفیانه شیخ که در *صفوة الصفا* نقل شده است، متناسب است. لازم به ذکر است که یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین مطالعات درباره کتاب *صفوة الصفا* به‌وسیله غلامرضا طباطبایی انجام گرفته و اطلاعات گرانمایی در رابطه با طریقت شیخ صفی و روزگار زندگی وی ارائه شده است.<sup>(2)</sup>

از آنجا که در چند سال اخیر شیوه مطالعات میان‌رشته‌ای به‌عنوان یکی از بهترین شیوه‌های تحقیقاتی، مورد نظر پژوهشگران قرار گرفته، نگارنده امیدوار است با استفاده از کتاب *صفوة الصفا* و دیگر متون عرفانی، ابعاد گوناگون تأثیر عرفان اسلامی را بر مضامین کتیبه‌های مقبره شیخ صفی مورد بررسی قرار دهد. بدیهی است کشف مفاهیم عرفانی نهفته در دل این کتیبه‌ها که ریشه در معنویت دین اسلام و عرفان و تصوف نشأت گرفته از آن دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است و راه را برای ارائه تفسیرهای صحیح و واقع‌گرایانه از هویت هنر و عرفان اسلامی به‌طور عام و شناخت ویژگی‌های عینی مکتب صوفیانه شیخ صفی به‌طور خاص فراهم می‌کند. در همین راستا پیش از هر چیز، نظری کوتاه بر **شخصیت و طریقت** شیخ صفی خواهیم داشت.

### شخصیت و طریقت شیخ صفی‌الدین اردبیلی

**شیخ العارفین صفی‌الدین اردبیلی** نیای بزرگ دودمان **صفویان** و از مشایخ زهاد و صوفیه بزرگ عصر ایلخانی است که در نواحی آذربایجان، گیلان، دیلمان و سرزمین‌های کردنشین و در میان طوایف ترکمان نواحی اطراف، مریدان و تابعان بسیار داشته است. بیشتر منابع ادبی، عرفانی و تاریخی ادوار تیموری و صفوی نسبت به وی را به حضرت امام موسی‌الکاظم می‌رسانند. (هدایت 1316: 101)

به هر حال شیخ تا پیش از شهرت، بیشتر اوقات خود را در شهر اردبیل، در خانقاه «شیخ فرج اردبیلی» از مریدان «شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی» و یا در مزار «محمی‌الدین اردبیلی» از مریدان «شیخ شهاب‌الدین سهروردی» به سر می‌برد. اما زمانی که آوازه «شیخ نجیب‌الدین بزغوش شیرازی» را شنید، میل به زیارت او کرد و بالاخره مادر را راضی نمود و به شیراز رفت؛ ولی شیخ رحلت کرده بود (رویمر 1370: 326-327). عاقبت پسر و جانشین بزغوش موسوم به

«ظهیرالدین»، شیخ صفی را گفت: «امروز کسی که رفع حجاب نموده، تو را به مقصد رهنمون گردد، فقط «شیخ زاهد گیلانی» است که در گیلان، قرب ولایت شما، بر لب دریا خلوتی دارد»، و حلیة جمال شیخ زاهد را به او وصف کرد. [صفی‌الدین](#) پس از چهار سال به خدمت شیخ زاهد رسید و از او پذیرایی کامل دید. در این وقت شیخ زاهد شصت سال داشت و [صفی‌الدین](#) بیست و دو سال بقیة عمر او را در خدمتش به سر برد. شیخ زاهد با وجود آنکه فرزندان صاحب کمال داشت، منصب سجاده‌نشینی و ارشاد خلایق را به [صفی‌الدین](#) اعطا کرد و صبیة خود؛ بی بی فاطمه را به نکاح او درآورد (خواندمیر 1353: 415-416). در زندگانی ظاهری شیخ صفی، به ویژه پس از آنکه دست ارادت به شیخ زاهد داد و در اردبیل ساکن شد، حوادث و وقایعی رخ نداد. به هر حال با رهبری شیخ صفی و با وجود مخالفت‌ها و کارشکنی‌های فرزندان شیخ زاهد و پیروان او، نام فرقة زاهدیه به صفویه تغییر یافت و به دلیل وسعت و اهمیتی که یافته بود، از صورت يك فرقة صوفیانه به شکل نهضتی مذهبی درآمد و به صورت دعوتی در سراسر ایران، سوریه و آسیای صغیر پراکنده شد.

طریقه‌ای که شیخ صفی‌الدین در طول سی و پنج سال دوران ارشاد، آن را دنبال کرد و رعایت دقیق آن را از مریدان و طالبان راه حقیقت خواستار شد، آمیزه‌ای است از مشخصات دو طریقه سهروردیه و مولویه. در این طریقت پس از توبه، به مرید ذکر جلی «لااله الاالله» تعلیم داده می‌شد و سپس سر وی تراشیده و ناخن‌های دست و پایش گرفته می‌شد و مراحل بعدی شامل خلوت و چله‌نشینی چهل روزه، شب زنده‌داری و ذکر پیوسته دعا و آوراد بود (طباطبایی مجد 1376: 6-8). معیشت از راه کسب حلال، پرهیز از لقمه حرام و شب‌خانه‌ناک، دوری از گدایی و انجام واجبات و مستحبات شرعی نیز از مهم‌ترین آداب طریقت صفوی به‌شمار می‌رفت (ابن بزاز 1373: 897). کلاس نغز و دلکش تصوف شیخ صفی راه و روشی بود که نظافت و عبادت را با سماع و موسیقی و رقص توأم کرده بود و مردم طبعاً این چیزها را دوست داشتند. (طباطبایی مجد 1376: 8-9)

خصوصیت بارز صوفیه صفویه یعنی تلفیق شریعت و طریقت در اعمال و گفتار شیخ صفی، رمز موفقیت و دوام طریقت وی بود. خلاف برخی از طریقت‌ها تقید و تعبد به احکام شریعت نه تنها از سوی خود شیخ نادیده گرفته نمی‌شد، بلکه مریدان و رهروان سلوک در طریقت شیخ، مکلف به اجرای فریضه‌های مذهبی و رعایت کامل ظاهر دین بودند، به همین دلیل با مخالفت و تکفیر علمای دین روبه‌رو نشد. (ابن بزاز 1373: 882 و 887)

آن‌گونه که پیداست طریقت صفوی در زمان حیات شیخ، نفوذ گسترده‌ای یافته بود و یکی از ادلة ما بر قوت نفوذ او قول «مولانا شمس‌الدین برنیقی اردبیلی» است که در *سلسله‌النسب منقول* است و گوید:

• از راه مراغه و تبریز شمار طالبان و مشتاقان نمودم، در سه ماه سیزده هزار طالب به این یک راه به حضرت شیخ آمدند و شرف حضور مبارک شیخ دریافته و توبه کردند و از باقی اطراف به این قیاس. (ابدال زاهدی 1343: 38)

اگر نگوییم همه این مریدان از آسیای صغیر می‌آمده‌اند، باید گفت که بسیاری از ساکنین ولایت مذکوره بوده، و هم از این ایام پیروان شیخ صفی در آن ولایت مسکن گزیده و به قسمی استقرار یافتند که بعدها بزرگ‌ترین اسباب تشویش خاطر سلاطین عثمانی شدند. (براون 1316، ج 4: 34)

تاریخ ثابت می‌کند که شیخ صفی‌الدین در زمان خود شخصی متنفذ و صاحب قدرت بوده و حکام مغول احترام زیادی برای او قائل بودند، به طوری که از طریق همین نفوذ جان افراد زیادی را نجات داده است (مستوفی 1336: 8482). وزیر بزرگ، «رشیدالدین فضل‌الله» به ادعیه و شفاعات او توجه داشته و این معنی از مجموعه رسائل او و به‌ویژه از رقعهای که به پسر خود میراحمد؛ حاکم اردبیل نوشته و در رابطه با حفظ حرمت و شان شیخ توصیه‌هایی کرده است، معلوم می‌شود (همدانی 1358: 244). شیخ صفی در سال 735 هـ. ق درگذشت و در داخل همان مجموعه خانقاهی‌اش در شهر اردبیل دفن شد. (ابن بزاز 1373: 986)

#### ماهیت عرفانی کتیبه‌ها

استفاده از تزیینات کتیبه‌ای که بیشتر حاوی مضامین قرآنی و احادیث است، به قصد تبرک و تیمن و تقدس بناها؛ از ابتدای دوران اسلامی مرسوم بوده است، به‌ویژه کتیبه‌های قرآنی، سخن به تصویر کشیده شده خداوند به‌شمار می‌آمده است و آیات قرآنی این کتیبه‌ها سیر از ناسوت به ملکوت و از ملکوت به جبروت را به بارزترین شکل نشان می‌دهد. یکی از عرفا و فلاسفه اسلامی در تفسیر حروف قرآنی چنین نوشته شده است:

- هر حرف قرآنی سه صورت دارد، صورت گفتاری که به گوش می‌رسد، صورت نوشتاری که به چشم می‌آید و صورت اصلی یا روحانی که جایگاه ظهور آن قلب است. (نصر 1379: 36)

در عرفان اسلامی نیز عرفا برای بیان اندیشه خود معمولاً یا به قرآن و حدیث و یا به اقوال صوفیان و احوال آنان استناد کرده‌اند و در تمثیلات خویش نیز از سیرت پیغمبر (ص) و اخبار و قصص انبیاء و ملوک یاری جسته‌اند. (محمدی 1376: 14)

**کتیبه الله:** مهم‌ترین تزیینات مقبره شیخ صفی‌الدین را کتیبه‌های مشتمل بر مضامین قرآنی و احادیث و اسماء مبارک الله تشکیل می‌دهد که با رنگ و کاشی و با توجه به سنخیت متن با مقبره بر قسمت‌های مختلف آن نقش بسته‌اند. مهم‌ترین بخش این تزیینات، خطوط کوفی بدنه خارجی مقبره است که فقط با متن مقدس «الله» متبرک شده و به خاطر تکرار زیاد این کلمه مبارک، مقبره شیخ به نام گنبد «الله الله» شهرت یافته است. در کتیبه مزبور، کلمه سِرِّالسِرِّ با آجرهای لعابدار فیروزه‌ای با مهارت و ظرافت زیادی به صورت عمودی و افقی در بدنه استوانه‌ای آرامگاه تعبیه شده است.

استفاده از نام مقدس «الله» در سرتاسر بدنه خارجی به یقین تحت تأثیر مفاهیم عرفانی و تصوف اسلامی است. همان‌طور که می‌دانیم موضوع علم عرفان صحبت در رابطه با ماوراء و وصل الی الحق است و رسیدن به حق مهم‌ترین هدف عارف است و از آنجا که در این کتیبه به استثنای کلمه الله چیز دیگری وجود ندارد؛ به یقین هنرمند در طراحی آن، بیانی بیش از یک نقش تزیینی و به احتمال زیاد تأویلی تجسمی از آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»<sup>(3)</sup> را مد نظر داشته است. (حدید 57:3)

کاربرد این کتیبه همچنین می‌تواند با اسم اعظم خداوند که در برخی تعبیرات عرفانی بزرگ‌ترین نام خداوند محسوب می‌شود نیز مرتبط باشد. درباره اسم اعظم و اینکه کدام یک از اسماء الله اسم اعظم‌اند و در چه سوره‌ای از سوره‌های قرآن است و آیا اسم خاصی از اسماء الله اعظم است یا نه، اختلاف آراء است. در میان نظرات گوناگون، یک نظر وجود دارد که قائل به اسم اعظم بودن خود کلمه الله است. (سجادی 1370:95)

نام الله حاوی اسماء الله است و در آن واحد هم نام ذات خداوند است و هم ترکیبی از همه صفات و اسماء الهی (نصر 1379:39). بنا بر همین دلایل، نام الله یکی از اذکار لاینقطع بیشتر صوفیان به‌شمار می‌آمده است. قیصری در شرح فصوص می‌گوید:

• اسماء الهی از جهتی منقسم بر چهار قسمت می‌شوند که آنها را امهات اسماء گویند و عبارتند از اول و آخر و ظاهر و باطن که جامع آنها الله و رحمن است. (قیصری 1299:32)

از سوی دیگر، کاربرد کتیبه صرف الله در سرتاسر بدنه مقبره می‌تواند نماد یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در جهان‌بینی عرفانی یعنی وحدت وجود باشد. وحدت وجود به این معنا که وجود؛ تنها خدا و او واحد است. در این دیدگاه، عارف با نفی دنیا تنها یک حقیقت را شاهد است که وجود دارد و باقی در متن آن وجود، موجودند و صاحب حیات و جنبش. هر آنچه هست، اوست و باقی هم جزئی از اویند نه جدا از او. مانند نسبت قطره و یا موج با اقیانوس. هرکدام از این دو مجزا از اقیانوس قابل تصور نیستند. جهان هم سراسر خلقت خداست و چنانکه گفته شد تنها وجود ابدی و ازلی است.

**کتیبه آیات 18 و 19 سوره آل عمران:** در جداره بیرونی مقبره، افزون بر کتیبه کوفی الله، کتیبه دیگری با مفاد قرآنی بر فراز ساقه گنبد، وجود دارد که با عبارت بسم الله الرحمن الرحیم شروع شده و با آیاتی از سوره‌های مبارکه آل عمران، غافر و انعام ادامه می‌یابد. اولین آیات مشتمل بر آیات 18 و 19 سوره آل عمران است که بدین قرار خوانده می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.»<sup>(4)</sup>

در این کتیبه، قرآن به مثابه پیام وحی، کلام الله را در قالب نوشتار، تثبیت و اسلام را به عنوان حقیقت تمام و کمال همه ادیان توحیدی معرفی کرده است. یکی از مهم‌ترین نکاتی که در این آیات بر آن تأکید شده، علم

لا يزال الهی است که به نظر می‌رسد منظور از آن علم حقیقی یا علم باطنی باشد، یعنی علم به اسرار سلوک و حقایق روحانی در مقابل علم ظاهر که این نوع علم تنها مخصوص عارفان و مردان خداست؛ چنانکه به قول خواجه عبدالله انصاری «و هم اربابِ ظواهر زهره ندارد که گردد آن حرم محترم گردد» (خواجه عبدالله انصاری 1344، ج 6: 293). احتمالاً انتخاب این آیات نیز در راستای اثبات حقانیت متصوفه به عنوان علمای باطن در برابر علمای ظاهر یعنی مفسران، محدثین و فقها است.

اما در رابطه با اسلام که در این آیات به آن اشاره شده است، در نزد عارفان ظاهری دارد و باطنی، که ظاهر آن گردن نهادن به قیود شریعت است، اما باطن آن مفهومی بس عمیق‌تر دارد. اسلام دینی است که بر تسلیم بودن در مقابل مشیت خداوند یا الله و قبول وحدانیت او استوار است. دین اسلام، دین تسلیم در مقابل الله یعنی آن واقعیت متعالی است که همه مراتب دیگر واقعیت از او نشأت می‌یابد و همه چیز به او بر می‌گردد، زیرا الله مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. به عبارت دیگر، اسلام یا الدین که اسلام خود را همان می‌داند، همانا نفس زندگی است. ابوسعید از بزرگان عرفان اسلامی می‌گوید: «الاسلام ان يموت عنك نفسك» اسلام [یعنی] آنکه نفس تو بمیرد و ترک امیال و هواهای خود را کند و مسلمانی گردن نهادن بود، حکمهای ازلی را. (میهنی 1324: 297)

کتابه آیه 65 سوره غافر: ادامه کتیبه در ساقه گنبد مربوط به آیه 65 سوره غافر (40) بدین قرار است: «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>(5)</sup> که مسلماً مضمون آن به یگانگی خداوند بلند مرتبه و ربوبیت و الوهیت او و همچنین برخی خصوصیات ذاتی وی مانند زنده بودن اشاره دارد. در این آیه به‌ویژه خداوند با لقب «الْحَيُّ» یا زنده ذکر شده است که انتخاب آن نیز با مفاهیم عرفانی مناسبت داشته است زیرا در دیدگاه عرفانی، زنده بر سه نوع است: «زنده به جان، زنده به علم و دیگری زنده به حق. او که به جان زنده است، زنده به قوت است و به یاد. او که به علم زنده است، زنده به مهر است و به یاد. آنکه به حق زنده است، زندگانی خود بدو شاد» (خواجه عبدالله انصاری 1344، ج 3: 355)، بنابراین هرکه به دوست یا الْحَيُّ حقیقی که همه زندگان حیات از او دارند، زنده شد، زنده جاویدان است.

واژه عرفانی دیگر در آیات مزبور، واژه مخلصین جمع مخلص است. مخلص به فتح لام کسی است که از شرک، پاک و مبرا شود و به کسر، کسی که بنده خالص خدا باشد (کاشانی 1354: 116). اخلاص که به معنی پاک کردن و دوستی و عبادت بی‌ریا است، در اعتقاد عرفا بر دو نوع است: «نوع اول عبارت از آنست که عمل، متضمن حظ نفسانی نباشد و این نوع اخلاص، آن عوام است و اما اخلاص خواص [عرفا] عبارت از آن است که جاری شود بر آنها نه بدانها. یعنی طاعت از آنها صادر شود و آنها خود کنار باشند و اعمال آنها به رؤیت و فکر ناید و کارهای عبادی خود را به حساب نیاورند» (قشیری 1346: 95). در این آیه همچنین بر فضیلت ذکر

الْحَمْدُ لِلَّهِ و اهمیت شکرِ نعماتِ الهی نیز اشاره شده است که در تفسیر عرفانی کتیبه دیگری از بنا به آن خواهیم پرداخت.

کتیبه آیات 102 و 103 سورة انعام: قسمت سوم کتیبه فوق مشتمل بر آیات 102 و 103 سورة مبارکه انعام (6) با این مضمون است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ، لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»<sup>(6)</sup>

بارزترین نکته عرفانی این آیات در کنار یگانگی خالق و صفات مخصوصش، البته به نظر نگارنده، اشاره به لطیف بودن خداوند است. لطیف از ماده لطف به معنای نرمی و نازکی در کار و کردار است و در نزد عارفان آنچه بنده را به طاعت حق نزدیک کند و از معاصی دور نماید، لطف است. پرورش دادن عاشق را به طریق مشاهده و مراقبه نیز لطف می‌گویند. نیز گفته‌اند که مراد از لطف، تأیید حق به بقاء سرور و دوام مشاهده و قرار حال در جهت استقامت «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ» است. (سجادی 1370: 686)

کتیبه‌های احادیث پیامبر(ص): یکی دیگر از قسمت‌هایی که با کتیبه تزئین یافته، قاب سردر ضلع سمت قبله است که از بالا به پایین دارای احادیثی از پیامبر(ص) بدین شرح است: «اللهم آحینی مسکینا و تُوفنی مسکینا و احشُرنی فی زُمره المساکین»<sup>(7)</sup> (مجلسی 1362، ج 72: 17 و 30) و «قال علیه السلام: أفضلُ الذکر لاله الا الله»<sup>(8)</sup> (نجم رازی 1386: 86)

حدیث ابتدایی دارای مضمون دعایی و اشاره به فضیلت فقر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقامات عارفان دارد. (سجادی 1370: 402-403). در اصطلاح اهل تصوف و عرفان، فقر عین نیازمندی است، نیازمندی به حق و حقیقت و تقرب جستن به او، و غنی صفت حق تعالی است به حکم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>(9)</sup> (فاطر 35: 15). فقر عبارت از فناء فی الله است و اتحاد قطره با دریا و این نهایت سیر و مرتبت کاملان است که فرمود: «الفقرُ سوادُ الوجهِ فی الدارين»، به‌طوری که سالک کاملاً فانی شود و هیچ چیز او را باقی نماند و بداند که آنچه به خود نسبت می‌داده است، همه از آن حق است و او را هیچ نبوده است. (لاهیجی 1337: 99) و گفته‌اند: «صحت فقر آن بود که درویش به هیچ چیز مستغنی نگردد مگر به آنک فقرش باز او بود.» (قشیری 1346: 457)

خواجه نصیرالدین طوسی به خوبی تفاوت فقر در تصوف با فقر مورد نظر عوام را بیان می‌کند و می‌گوید:

- فقیر کسی را گویند که مالش نباشد یا اگر باشد کمتر از کفاف او باشد. و در این موضع فقیر کسی را گویند که رغبت به مال و تمتعات دنیایی ندارد و اگر مال به دست آرد به محافظت آن اهتمام نکند نه از نادانی یا عجز یا از ضجرت یا از غفلت یا سبب طمعی مانند حصول مشتهیات یا سبب جاه و ذکر خیر و ایثار و سخاوت و یا از جهت خوف از عقاب دوزخ یا طلب ثواب



آخرت بلکه از جهت الطفاتی که لازم اقبال بر سلوک راه حقیقت و اشتغال به مراقبت الهی باشد تا غیر حق تعالی حجاب راه او نشود و به حقیقت این فقر شعبه‌ای باشد از زهد.» (طوسی 1366: 83)

اما در حدیث بعدی، فضیلت ذکر «لااله الا الله» مورد تأکید قرار گرفته است. می‌دانیم که در سیر و سلوک عرفانی، مرحله بعد از توبه، یادگیری ذکر جلی «لااله الا الله» به عنوان ذکر همگانی و افضل صوفیان و عرفای اسلامی است. ذکر در کلمات عارفان به معانی یاد کردن، مواظبت بر عمل، حفظ طاعت، نماز، بیان، قرآن، حلم، شرف و شکر آمده است. ادهم خلخالی آورده است که «ذکر، یاد کردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت و اقرار به وحدانیتش و در نهایت آن به شهود وجود پرچودش در ظاهر ممکنات» (خلخالی 1359: 31). البته باید توجه داشت که ذکر در نزد عرفا مراتبی دارد؛ از جمله یکی از مراتب، ذکر قلب است که عبارت است از آنکه خدا به دل یاد شود چندان که فراموش نشود تا به یاد کردن حاجت نباشد (بقلی شیرازی 1344: 208). مراتب بعدی بدین صورت است که «بنده در ذکر به جایی رسد که دل در جان برسد و جان در سر برسد و سر در نور برسد.» (خواجه عبدالله انصاری 1344، ج 1: 419)

اصولاً ذکر «لااله الا الله» ترکیبی است از دو جنبه الهی و اثبات نفی کثرت و غیریت و اثبات وحدت وجود که از نظر منطقی پیوندی نزدیک با یکدیگر دارند و هدفشان تلاشی است برای نزدیک کردن بنده مخلص به خداوند متعال و تجرد از سوای او زیرا بدون «فی ما سوی الله»، دم از توحید زدن ناممکن است. به عبارت دیگر، هر تسلیمی متضمن عصیان و هر ایمانی مشتمل بر کفری و هر ثباتی مستلزم نفی‌ای است. به همین سبب فاضل‌ترین عبارات و الفاظ برای ذکر، کلمه طیبه «لااله الا الله» است و در خبر است که «لااله الا الله مفتاح الجنة». کلمه‌ای که هر که آن را در عمر خود یکبار بگوید، کفرش به اسلام و نجاستش به طهارت بدل گردد. (خلخالی 1359: 31)

در طریقت صفوی نیز ذکر از پایه‌های اصلی است. شیخ صفی ضمن اینکه معتقد بود ذکر بصیرت دل را زیاده گرداند، و شرط گشایش دل را تکرار هفت بار ذکر «لااله الا الله» می‌دانست، بر این باور بود که سالک پیش از اینکه قابلیت دریافت تلقین و تربیت استاد و مرشد را داشته باشد تا به واسطه آن روشنی ایمانش میسر شود و زبانش روان گردد به ذکر خدای متعال، باید که به این کلمه اخلاص یعنی «لااله الا الله» دل خود را پاک گرداند. شیخ صفی ذکر «لااله الا الله» را چون مولانا و سنایی جارویی می‌داند که می‌تواند غبار را از چهره طریقت به دور کند و آن را صافی گرداند. وی در جایی دیگر مثل کسانی را که ذکر بسیار می‌گویند و عمل نمی‌کنند مانند کهریز کنی می‌داند که کلنگ‌های بسیار می‌خرد، اما با آنها کار نمی‌کند و در ادامه می‌افزاید:

• کسی که تلقین گرفت باید که به کلنگ لاله الا الله چندان کار کند و چندان بگوید که چشمه حکمت از دل روان گردد. (ابن بزاز 1373: 582)

شیخ در جایی دیگر «لااله الا الله» را کلمه طیبه‌ای می‌داند که چون از دوام او زمین دل نرم و قابل گردد، بعد از آن شاخ و برگ بر آسمان کشد و صعود و ترقی کند و به مقام و مقرر خود رسد. چنانچه هیچ جایی مانع وی

نشود و این همان مقامی است که عمل را قابل قبول درگاه حق گرداند (همان: 448). «ابن بزاز» از قول یکی از محرمان شیخ به نام «خواجه عبدالملک سراوی» روایت می‌کند که شیخ نوبتی در حین نصیحت و ارشاد حاضران کلمه «لا اله الا الله» را، «الذکر منشور الولایه» می‌نامد و می‌گوید برای زدودن صفات ذمیمه مانند بخل، حسد و ریا از دل که بر اثر تجارتِ نفس اماره ظاهر شده، ذکر مداوم، لازم و کارساز است (همان: 584). همچنین از شیخ درباره اهل ذکر می‌پرسند؛ شیخ با ذکر این نکته که اهل ذکر، اهل «لا اله الا الله» اند، هشدار می‌دهد که اما نه به گفتنِ مجرد بلکه معرفتِ کامل به آن، زیرا بدیهی است که فرق میان گویندگان صرف «لا اله الا الله» با کسانی که اهل معرفتند و آن را از سرِ اخلاص می‌گویند از عرش است تا فرش. (همان: 441 و 442)

در داخل یکی از الواح شش ضلعی واقع در طرفین ضلعِ مقابل در قبله، یکی دیگر از احادیث نبوی بدین مضمون: «قال علیه السلام افضلُ الذکر الحمدُ لله.»<sup>(10)</sup> درج شده است. در اینجا نیز دیگر بار به اهمیت ذکر و فضیلت شکر در قالب «الحمد لله» اشاره شده است که هر دو از مفاهیم پایه‌ای عرفان به‌شمار می‌روند. معنی شکر از روی لغت، کشف و اظهار است مطلقاً، و در عرفِ علما، اظهارِ نعمتِ منعم به واسطه اعتراف دل و زبان (سجادی 1370: 506-507). به عبارت دیگر شکر در دیدگاه عرفانی در واقع شناخت نعمت و اثر منعم است. قرآن مجید، اسلام و ایمان را هم شکر دانسته است و از این رو شناخت نعمت و نعمت‌دهنده، خود سپاس و شکر است. همچنین شکر را سه درجه است: یکی شکر به دل یعنی ادراک نعمت منعم، دوم شکر به زبان یعنی ستایش منعم و سوم شکر به جوارح و اعضاء یعنی اطاعت از منعم که مخصوص عرفا و اولیاء است. (کاشانی 1354: 93)

شکر کردن در طریقت شیخ صفی نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده است، چنان‌که در *صفوة الصفا* به نقل از شیخ در فضیلت شکر چنین آمده است:

• شیخ قدس سره فرمود اگر کسی را مصیبتی رسد، شکر باید کردن زیادت بر صبر، از برای آنکه اگر شکر نکند چه کند؟ و اگر شخصی را مصیبتی رسد، صبر باید کردن تا از ثواب خالی نباشد و اگر صبر نکند و جزع کند، دو مصیبت باشد. پس صبر باید کردن و با صبر، شکر که آن نشان کمال ایمان است؛ الایمانُ نصفان، نصف [آن] صبر و نصف [دیگر] شکر باشد. و شکر به زبان نکنند که به مجرد زبان شکر گوید، بلک در عمل آرد به حسب سایر جوارح و اعمال تا از جمله سابقان و صدیقان باشد. (ابن بزاز 1373: 926)

**کتیبه آیه 19 سوره محمد(ص):** در کنار کتیبه‌های فوق، کتیبه دیگری در قاب مستطیلی پیشانی طاق در قبله شامل آیه 19 سوره محمد(ص) (47) بدین قرار آمده است: *من قال لا إله إلا الله صدق و لم والله دخل الله* (به خط کوفی زرد) *فَاعْلَمَ أَنَّهُ لَأِ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ*<sup>(11)</sup>...

مفهوم عرفانی این آیه در تفسیری از خود شیخ در *صفوة الصفا* بدین صورت نقل شده است:

• شیخ قدس سره فرمود بر آیتِ «فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که در دیگر جایها امر است به گفتنِ «لا اله الا الله»، همچنان که در مقدمهٔ اسلام مثلاً چنانکه در صحیحین است. اما اینجا امر به دانستن است، یعنی چنانکه گفتنِ «لا اله الا الله» از واجبات اسلام است، دانستن و معرفت آن هم واجب است و به گفتن این کلمه به غفلت در شریعت اثمی نیست، لیکن در حقیقت هست و گفتن این کلمه گواهی و اول است بر وحدانیت حق تعالی و اینجا مثلی فرمود که اگر کسی در دارالقضا گواهی دهد به چیزی که آن را نداند، شرعاً مستوجب تفریر گردد، اما بر گفتن این کلمه غفلت، شرعاً گرفتنی نیست لیکن در حقیقت اثم و در طریقت تفریر است و تفریر آن است که اِحداذِ نفس کند و قهراً و قسراً نفس را بر ریاضت دارد و ریاضت فرماید تا از تقلید به تحقیق رسد. (ابن‌بزاز: 460 و 461)

کتابهٔ آیات 62 تا 64 سورهٔ مبارکه یونس(ع): کتیبهٔ دیگر ضلع سمت قبله در قسمت قاب مستطیلی شامل آیات 62 و 63 و قسمتی از آیه 64 از سورهٔ مبارکه یونس(ع)(10) بدین قرار است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ...» (12)

مضمون کلی آیات یادشده، دعوتِ خلق به توحید و ایمان به کتاب خدا به معنای وسیع کلمه است. خداوند در این آیات از اولیاء خود صحبت و آنان را معرفی و آثارِ ولایت آنان را بیان می‌کند. به‌طور کلی این آیات دلالت به طایفه‌ای از مؤمنان دارد که دارای مرتبهٔ خاصی از ایمان بوده‌اند و به نظر می‌رسد هدف از انتخاب آنها برای تزیین مقبره، نشان دادن موقعیتِ عرفانی شیخ به‌عنوان یکی از اولیاء خداست.

تفسیر عرفانی جالبی از آیهٔ 62 این سوره نیز از شخص شیخ صفی در *صفوة‌الصفاء* بدین صورت نقل شده است که: «سؤال کردند از آیت *أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ*، و از این سخن *الْمُخْلِصُونَ عَلَي خَطَرٍ عَظِيمٍ* که میان هر دو مناقضه است در نفیِ خوف و حزن و اثباتِ خطر عظیم. شیخ قدس سره فرمود که *الْمُخْلِصُونَ عَلَي خَطَرٍ عَظِيمٍ* از آنهاست که قطع علایق نفسانی کرده باشند و از آن خلاص یافته، لیکن بر خطر باشند از مکاید نفس و یا آنک عمر وفا نکند که به انتهای کار و به مقصد رسند. مثلاً همچنان که کسی قصد حج کند و علایق و اهل و مال و فرزندان دامنگیر او شود، اگر با ایشان مشغول شود و سخن ایشان قبول کند، از مقصد باز ماند و اگر این عوایق و علایق را پشت پای زند و روی به مقصد آرد و قدم در راه نهد، از قید این علایق خلاص یافته شود ولیکن از خوفِ قُطَاعِ الطَّرِيقِ و یا از آنک زاد و راحله‌اش تا به کعبه وفا نکند و یا از آنکه مرضی کاری شود و یا آنک عمرش وفا نکند، ایمن نباشد و در خطر باشد و چون به کعبه رسید از این مخاوف و خطرات ایمن شد و این حال مبتدی و احوالِ ظاهر است. اما در احوالِ معنویِ باطن چون صوفی از قید نفس و صفات و علایق او خلاص یافت و قطع علایق نفسانی و شیطانی کرد و قدم بر صراطِ مستقیم نهاد، او را از سایر سبب که مراد شیطان است که خوف خطر باشد چنانک در سُنن و مُسند امام احمد است و تا چندانک سالک در راه است و خوف و خطر است تا به مقصد وصال رسید و قدم در حرم وصال نهاد و چون در قدم در حرم کعبه دل نهاد ایمن شد و من دخله کان امناء از آن خوف و خطرِ خطوط و مراد شیاطین

خلاص یافت. اما این خوف و خطر که از دل ایشان بیرون رود، خوف و خطر دنیا و مافیها و عقبی باشد لیکن خوف و خشیت حق تعالی بر دل او غالب تر شود و چندان که معرفت زیادتر گردد، خوف و خشیت زیادتر گردد. (ابن بزاز 1373: 434-436) که این تفسیر اهمیت بالای تهذیب نفس و عدم دل بستگی به مادیات دنیوی را در طریقت شیخ صفی برای نیل به معنای واقعی تصوف و قرار گرفتن در جایگاه اولیاءالله نشان می دهد.

## نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، محتوای کتیبه های مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی از مبانی عرفانی والایی برخوردار است که مهم ترین منابع شکل دهنده این مبانی از آیات خداوند در قرآن کریم که به مثابه جامع ترین برنامه سعادت بشر است، و در وهله بعد، از احادیث پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نشأت گرفته است. بیشتر آیات و احادیث مزبور در مکتب شیخ معانی و تفاسیر خاصی دارد و با توجه به نوشته های موجود از جمله کتاب *صفوة الصفا*، از زبان شیخ صفی یا مریدان وی نقل قول شده است. بنابراین، کاملاً منطقی به نظر می رسد که فرزندان و مریدان شیخ از همان آیات و احادیث در کتیبه نگاری مقبره مراد خود بهره برده باشند.

آیات و عبارات قرآنی انتخاب شده در این کتیبه ها، آیات و عباراتی از صفات جلالیه و جمالیه و عدلیه خالق و تدبیر و تفکر در جهان را تشکیل می دهد که کاملاً با دیدگاه عرفان اسلامی مبنی بر اینکه حق و جهان یکی است و جهان با تمامی موجوداتش مظهر حق به شمار می رود، متناسب است. به عبارت دیگر این کتیبه ها به صورت نمادین با تأکید بر نظام معنایی، مفاهیم و معانی آن جهانی را با تبلور تمدن این جهانی بشر یعنی خط متجلی کرده اند که اوج این تجلی در کتیبه کوفی «الله الله» بدنه استوانه ای شکل مقبره دیده می شود که ذکر رایج عرفا و متصوفه بوده و سیر الی الله را از زمین خاکی به عرش الهی به صورت نمادین به نمایش می گذارد.

در پایان می توان ادعا کرد همان گونه که عرفا و متصوفه به عنوان یک گروه اجتماعی خاص در جامعه اسلامی عقاید و حتی آداب مخصوص در معاشرت ها، لباس پوشیدن ها، آرایش سر و صورت، سکونت در خانقاه ها و... داشتند، به همان گونه در تزیین مقابرشان به ویژه در انتخاب مضامین کتیبه ها نیز ملاحظات عرفانی خاصی مراعات می شده که از نوع تزیین مقابر سایر طبقات و گروه های جامعه متمایز بوده است. البته باید توجه داشت که کشف این مفاهیم عرفانی که به معنای رمزگشایی از اجزای تشکیل دهنده این بناهاست، مستلزم انجام تحقیقات جامع تر و تخصصی تر برای شناخت دقیق و صحیح مبانی مکاتب مختلف عرفان و تصوف اسلامی است.

## پی نوشت

- (1) برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: موحد 1381.
- (2) برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: طباطبایی مجد 1376.
- (3) او [خداوند] اول و آخر و ظاهر و باطن است.

- (4) خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است؛ هیچ معبودی نیست، در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.
- (5) اوست [همان] زنده‌ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی‌آلایش گردانیده‌اید، بخوانید. سپاس [ها همه] ویژه خدا پروردگار جهانیان است.
- (6) این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را پرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است، چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد، و او لطیف آگاه است.
- (7) خدایا مرا در زندگی فقیر دار و فقیر بمیران و در صف فقیران محشور فرما.
- (8) بهترین دعا لا اله الا الله است.
- (9) ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی‌نیاز ستوده است.
- (10) بهترین ذکر شکر خداست.
- (11) پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی.
- (12) آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند، همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است.

## کتابنامه

- ابدال زاهدی، شیخ حسین بن شیخ. 1343. *سلسله النسب صفویه*. برلین: ایرانشهر.
- ابن بزاز اردبیلی، توکلی بن اسماعیل. 1373. *صفوة الصفاء*. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تبریز: مصحح، براون، ادوارد. 1316. *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: چاپخانه روشنایی.
- بقلی شیرازی، روزبهان. 1344. *شرح شطیحات*. به اهتمام هنری کرین. تهران: طهوری.
- خلخال، ادهم. 1359. *لطایف المواقف*. به اهتمام شیخ عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خواجه عبدالله انصاری. 1344. *کشف الاسرار و عدة الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- خواجه نصیرالدین طوسی. 1366. *اوصاف الاشراف*. به اهتمام نجیب مایل هروی. مشهد: امام.
- خواندمیر. 1353. *تاریخ حبیب السیر*. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. ج 4. تهران: خیام.
- رویمر، هانس. 1370. *شیخ صفی اردبیلی*. ترجمه کیکاووس جهاناداری. به کوشش احمد تفضلی. تهران: یکی قطره باران.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1344. *ارزش میراث صوفیه*. تهران: آریا.
- سجادی، سید جعفر. 1370. *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.
- ضابط، حیدررضا. 1377. «*ظهور سلسله صفویه نقطه عطفی در تاریخ ایران*». *مجله مشکوة*. ش 58 و 59.
- طباطبایی مجد، غلامرضا. 1376. *درد طلب*. تبریز: ابو.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. 1346. *رسالة قشیریه*. قاهره: مطبعة صبیح.

- قیصری، داوود. 1299. شرح فصوص الحکم ابن عربی. تهران: چاپ سنگی.
- کاشانی. 1354. اصطلاحات صوفیه. ضمیمه شرح منازل السائرین. تهران: کتابخانه احمدی.
- کیانی، محسن. 1380. تاریخ خانقاه در ایران. تهران: طهوری.
- لاهیجی، محمد. 1337. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. به کوشش کیوان سمیعی. تهران: محمودی.
- مجلسی، محمدباقر. 1362. بحار الانوار. ج 72. چ 2. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی، احمد. 1376. اصول و مبانی تصوف و عرفان. تهران: زرین.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. 1336. نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- مطهری، مرتضی. 1387. خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- موحد، صمد. 1381. صفی‌الدین اردبیلی چهره اصیل تصوف آذربایجانی. تهران: طرح نو.
- میهنی، محمد بن منور. 1324. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. به اهتمام دکتر صفا. تهران: امیرکبیر.
- نجم رازی. 1386. مرصادالعباد. به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نصر، سید حسین. 1379. جوان مسلمان و دنیای متجدد. مترجم مرتضی اسعدی. تهران: طرح نو.
- هدایت، رضا قلی خان. 1316. ریاض العارفین. چ 2. تهران: چاپ سنگی.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله. 1358. سوانح الافکار رشیدی. به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.